

## قراردادهای استعماری و ملی شدن صنعت نفت

## قتل سپهبد رزم آرا در پرده‌های از ابهام!

«قسمت دوم»



## اگر صنعت نفت ملی نشده بود؟

مطالعه این نوشته ما را بر آن داشت تا برای اطلاع این جوان علاقه‌مند به حقایق تاریخی و دیگر جوانان عزیز یادآور شویم که دکتر مصدق در دوران زمامداری خود وقتی مطلع شد که یکی از هموطنان به ابتکار خودش احتمالاً در خیابان جمالزاده فعلی که در آن موقع نام دیگری داشت تابلویی نصب کرده و نام وی را بر روی آن نوشته، فوراً به نصرت‌الله امینی شهردار وقت دستور داد که آن تابلو را بردارند و همان تابلوی قبلی را نصب نمایند، شاید با توجه به شناخت روحیه آن مرحوم بوده که تاکنون چنین اقدامی صورت نگرفته است زیرا بعد از انقلاب هم خیابان پهلوی (ولیعصر فعلی) به نام دکتر مصدق نامگذاری کردند که اکنون به نام ولیعصر است و قطعاً روح آن مرحوم از این اقدام ناخرسند نیست.

در مورد اقدامات مرحوم دکتر مصدق بایستی متذکر شویم که هر چند بعد از انقلاب کتاب‌های متعددی نوشته شده ولی شاید به علی که یکی از آنها گرانی کتاب باشد، نسل جوان کمتر دسترسی به آن پیدا می‌کند، لذا این وظیفه مطبوعات است که به این مهم بپردازد و جوانان ما را که این چنین مشتاق هستند خادمان مملکت را بشناسند، آگاه سازند. لذا ما به سهم خود سعی می‌کنیم با وجود صفحات محدود خود در حد امکانات به این خواسته‌ی جوانان عزیز پاسخ دهیم. در شماره پیشین اشاره کردیم که رضاشاه در جلسه هیات دولت دستور داد پرونده نفت را در بخاری بسوزانند و

بیداری بعد افزوده است: (... بار دیگر باید این ابهام مهم را خاطر نشان ساخت که مدیر دستگاه دیپلماسی کشور یا از متن قراردادهای فوق‌الذکر (۱۹۲۱ و ۱۹۴۱) بی‌اطلاع می‌باشد، یا آن که شوربختانه مصدق اندیشی منفی گرایانه در این مقطع زمانی حکم می‌کند که از حدود ۱۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع دریاچه سهم ایران که در حقیقت خاک ایران می‌باشد به این راحتی چشم ببوشیم...<sup>(۱)</sup>) بیداری در ادامه می‌نویسد: (آقای متکی! این اظهارات که احتمالاً برای بستر سازی آذنان عمومی و شکست‌های پی در پی این مذاکرات انجام گرفته و خواهد گرفت، ملت رشید و شهیدداده ایران را قانع نخواهد کرد، حال هر اسمی که می‌خواهید روی این پایمردی بگذارید...<sup>(۲)</sup>) حال که این انتقادها را نقل کردم، سخنی هم با آقای متکی دارم و آن اینکه اگر من به جای ایشان می‌بودم در اولین کنفرانسی که در خارج از کشور برگزار می‌شد و قرار بود سخنانی ایراد کنم در مقدمه می‌گفتم: (من وزیر خارجه کشوری هستم که هر گاه در اظهار نظرهایم اشتباهی می‌کنم، نه تنها نمایندگان مردم در مجلس از من انتقاد می‌کنند بلکه مورد حمله روزنامه‌نگاران کشورم هم قرار می‌گیرم و بدون محابا به من خرده می‌گیرند!) و برای اثبات این ادعا، همین مقاله را ارایه می‌دادم.

اکنون پیش از اینکه به ادامه‌ی موضوع قراردادهای استعماری بپردازیم، لازم می‌دانیم به یک نکته‌ای اشاره کنیم و آن این است که نسل جوان امروزی از چگونگی ملی شدن صنعت نفت و مجاهدات پدرانشان و علی که شادروان دکتر محمد مصدق دامن همت به کمر زد و به این مهم پرداخت و سرانجام خود و یارانش را در این راه فدا کرد اطلاع چندانی ندارد. در ستون خط (اعتماد) "روزنامه" به تاریخ شنبه سوم شهریور ۱۳۸۶ جوانی می‌نویسد: (از مصدق بنویسید: "من یکی از جوانانی هستم که بعد از انقلاب به دنیا آمدم و از روزنامه شما خواهشمندم که کارها و اقدامات دکتر مصدق و روزهایی که در راس کار بودند را برای ما بنویسید. یا به عبارتی اینکه خدمتکار بودند یا خیانتکار و دیگر اینکه می‌خواهم بدانم چرا در این مملکت یک کوچه و یا یک خیابان به نام ایشان نامگذاری نشده است؟ شهروندی از تهران)



اسماعیل رزم آسا  
روزنامه نگار و پژوهشگر  
تاریخ مطبوعات ایران

در مقاله قبلی که به موضوع قراردادهای اختصاص داشت، نویسنده، عنوان اصلی مقاله را: (قراردادهای استعماری!) نوشته بود ولی از آنجا که هیات تحریریه را در انتخاب تیترو مختار کرده‌ام، آنها به سلیقه خود عنوان مقاله را در صفحه اول به: (رویترو، اولین قرارداد نفتی) تغییر داده بودند که باید بگویم این قرارداد نفتی نبود ولی بوی نفت می‌داد! البته این گونه اشتباهات قابل جبران است و با یک توضیح مختصری اصلاح می‌شود، اما اشتباهی قابل اغماض نیست که مقام مسوولی بدون محاسبه (البته بدون سوء نیت) ۵۰ درصد را بگوید ۱۱ درصد و بعد صد از همه جا (نمایندگان مجلس و روزنامه‌ها از جمله روزنامه کهنسال بیداری کرمان) بلند شود و به نقل از (اعتماد) بنویسد: (... جای تاسف است در حالی که بسیاری از کارشناسان حقوقی و سیاسی و روزنامه‌نگاران آگاه به مسایل و مقررات حقوق دریایی و مرزی و مرزهای خاکی-آبی، بر سهیم پنجاه، پنجاه ایران شوروی در دو قرارداد منعقد در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تاکید دارند، ناگهان یک رقم و عدد حقیرانه‌ای از دهان وزیر امور خارجه و در حقیقت رییس دیپلماسی کشورمان یعنی منوچهر متکی بیرون می‌آید که با هیچ معیار و مقیاسی برابری نمی‌کند. به گمانم حتی همسایگان مدعی هم دلشان برای بدبختی ما می‌سوزد...!!! آری، آن عدد قشنگ و زیبا، همانا ۱۱/۳ درصد به جای ۵۰ درصد قراردادهای بین‌المللی می‌باشد که ایشان یعنی جناب متکی در اظهار نظری غیرمنتظرانه یا عجولانه گفته‌اند (سهم ایران از دریای خزر یا مازندران هیچگاه ۵۰ درصد نبوده است و این رقم نه منطقی می‌باشد، نه قراردادی درباره آن وجود دارد).<sup>(۱)</sup> نویسنده

سه تیر خورده یعنی دو تیر دیگر را محافظان رزم آرا که از سوی علم خریداری شده بودند به رزم آرا شلیک کردند. خلیل طهماسبی در محاکماتش به این موضوع اشاره کرده که من یک تیر خالی کردم و دو تیر بعدی را نگهبان‌های او زدند تا اینکه زنده نماند. مطمئن باشید نقش اصلی را در قتل رزم آرا، اسدالله علم داشت...<sup>(۷)</sup>

خسرو معتقد در همین نشست با وجودی که از قول کامبیز رزم آرا یکی از فرزندان سپهبد رزم آرا که گفته است: "شاه پدرم را کشت" می‌گوید: "... شاه در قتل رزم آرا کمترین سهمی نداشته..."

در حالی که نصرت‌الله خازنی که مدتی رییس دفتر دکتر مصدق بوده در نشست مذکور بدون اینکه به دخالت محافظان رزم آرا در قتل وی اشاره کند می‌گوید: "... به ضرس قاطع عرض می‌کنم که قاتل رزم آرا طهماسبی بود و آیت‌الله کاشانی، از کسانی بود که می‌خواست به این طریق به شاه جایزه بدهد. اگر خاطراتان باشد عکسی هم با خلیل طهماسبی دارند که به نشانه نوازش دستش را روی سر او کشیده است. از همه بدتر اینکه در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق، یک روز به من خبر دادند که آیت‌الله کاشانی خلیل طهماسبی را فرستاده‌اند تا آقای دکتر مصدق را مورد نوازش و مرحمت قرار دهند. از آنجا که حفظ جان نخست‌وزیر از ماموریت‌ها و وظایف من بود، یعنی از ساعتی به آن جا وارد می‌شدم و بدون اجازه من هیچ کس حق ورود به خانه یا اتاق دکتر مصدق را نداشت، بعد از من سرهنگ ممتاز، آقای داورپناه و سروان فشارکی مسوول امنیت جان دکتر مصدق بودند، داورپناه از دم در به من تلفن کرد که خلیل طهماسبی با نامه‌ای از آیت‌الله کاشانی آمده و می‌خواهد خدمت آقای دکتر بیاید و اوقات تلخی کردم و گفتم او را رد کنید و اجازه ندهید داخل شود. دکتر مصدق با آن که خیلی رقیق‌القلب بود مایل نبود خلیل طهماسبی را مورد نوازش قرار دهد چون بالاخره یک آدم را کشته بود. دکتر مصدق نسبت به افرادی که خطا می‌کردند حساس بود و حتی بعضی را منتظر خدمت می‌کرد ولی چنانچه به ایشان می‌گفتم که فلانی معیشتش در خطر است و به حقوق احتیاج دارد دستور می‌داد که تحقیق کنند...<sup>(۸)</sup>

ما با نقل این اظهارنظرهای متفاوت در مورد قتل رزم آرا به این بحث خاتمه می‌دهیم و موضوع ملی شدن صنعت نفت را در شماره بعد پی می‌گیریم.

## نخست‌وزیری سپهبد رزم آرا و سرانجام او

این اظهارنظرها را برای حفظ بی‌طرفی و برای ثبت در تاریخ منعکس کردیم تا نسل فعلی و آینده بدان آگاه شود و اینکه از دوران رضاشاه و قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ عبور می‌کنیم و وارد دوران پرافتخار مبارزات ملت ایران برای ملی شدن صنعت نفت می‌شویم.

محمدرضا شاه در چهارم تیر ماه ۱۳۲۹ سپهبد رزم آرا را که در روز عید قربان ۱۲۸۰ خورشیدی متولد شده بود و به همین سبب حتی در فرمان شاه هم به او (حاج علی رزم آرا) خطاب شده بود طی فرمانی به نخست‌وزیری منصوب کرد و از او خواست که "در تعیین هیات وزیران اقدام... نماید. رزم آرا که بعدها معلوم شد اهداف جاه‌طلبانه‌ای را در سر می‌پروراند و سعی می‌کرده که برای رسیدن به مقصود، قدرت‌های جهانی را با خود همراه سازد، با ملی شدن صنعت نفت مخالف بود و حتی در جلسه‌ی خصوصی مجلس که در سوم دی ماه ۱۳۲۹ تشکیل شد اظهار داشت: "... ایران دارای آن قدرت صنعتی نیست که به خودی خود استخراج نفت نموده در بازارهای دنیا بفروشد ایرانی که یک کارخانه سیمان را نمی‌تواند با پرسنل خود اداره نماید و ایرانی که کارخانجات کشور را در اثر عدم قدرت فنی به صورت ناگواری در آورده است و ضرر می‌دهد، با کدام وسایل می‌خواهد نفت را شخصا استخراج کند..."

به دنبال چنین اظهاراتی بود که به دعوت آیت‌الله کاشانی میتینگ عظیمی علیه دولت رزم آرا در هشتم دی ماه ۱۳۲۹ ابتدا در میدان بهارستان و متعاقباً در ششم بهمن با شرکت بازرگانان و اصناف در مسجد شاه برگزار شد و خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند. فداییان اسلام نیز در ۱۲ بهمن میتینگ عظیمی در مسجد شاه ترتیب دادند.

با توجه به مخالفت رزم آرا با ملی شدن صنعت نفت، سرانجام در ساعت یک و ربع بعدازظهر روز ۱۹ اسفند ۱۳۲۹ به اتفاق امیر اسدالله علم وزیر کار کابینه برای شرکت در مجلس ترحیم آیت‌الله فیض‌وارد مسجد شاه می‌شود و در آنجا ظاهراً توسط خلیل طهماسبی یکی از اعضای فداییان اسلام با اسلحه کمبری مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد.

در مورد نحوه قتل رزم آرا تحلیل‌های مختلفی صورت گرفته از جمله اینکه گفته شده شخص دیگری به نام استوار مصطفی یازوکی که یکی از سه محافظان وی بوده همان لحظه از پشت سر با کلت، گلوله‌ای به رزم آرا شلیک می‌کند و این باعث کشته شدن او می‌شود و مهمتر اینکه محمدرضا شاه را دخیل در این امر می‌دانند و همراهی اسدالله علم در این مراسم یکی از دلایل دخالت شاه در این ماجرا تلقی شده است.<sup>(۶)</sup> مرتضی کاشانی عضو حزب زحمتکشان نیز در پنجمین نشست بررسی مطبوعات ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ می‌گوید: "اسدالله علم کسی بود که رزم آرا را به سوی مسجد سلطانی کشاند و خلیل طهماسبی یک تیر به سوی او خالی کرد. در حالی که عکس‌ها کاملاً مشخص می‌کند که رزم آرا

هیات دولت خارج نشود تا قرارداد داری را لغو نماید، این کار صورت می‌گیرد و همه جا چراغانی می‌شود و مذاکره هم با رییس هیات مدیره شرکت نفت و مقامات ایرانی در دستور کار قرار می‌گیرد ولی به نتیجه نمی‌رسد، اما به یکباره (کدمن) رییس هیات مدیره شرکت نفت که ابتدا اجازه ملاقات با شاه را به او نمی‌دادند، به اتفاق مستر فریزر و دکتر یانگ طبیب مخصوص خود به دربار رفته با رضاشاه ملاقات می‌کند و شادمانه مراجعت می‌کند و سرانجام قرارداد به مدت سی سال دیگر تمدید می‌شود و مدت قرارداد به شصت سال افزایش می‌یابد یعنی اگر مرحوم دکتر مصدق موفق به ملی کردن صنعت نفت نشده بود به قول استاد ادیب برومند شاعر نامی ایران، ما تا سال ۱۳۷۲ اسیر این قرارداد بودیم.

در اینجا باید این حقیقت را بگویم که مطالعات انجام شده گواهی می‌دهد که رضاشاه از تمدید قرارداد ناخشنود بوده است!

مصطفی فاتح می‌نویسد: (مخالفتین رژیم بیست ساله مدعی هستند که لغو امتیاز داری با تبنی قبلی انگلیسی‌ها بوده و برای این بوده است که امتیاز جدیدی طبق تمایل انگلیسی‌ها تنظیم گردد و قرارداد ۱۹۳۳ را مدرک قرارداد مدعی شوند که چون قرارداد مزبور به نفع ایران تنوین نشده و رژیم آن وقت هم با توافق و مساعدت انگلیسی‌ها روی کار آمده بود، لذا امتیازنامه داری به دستور آنها لغو و قرارداد ۱۹۳۳ بر حسب تمایلات آنها تنظیم گردید...<sup>(۴)</sup> وی ضمن اینکه روی کار آمدن رضاشاه را با کمک بیگانگان مورد تایید قرار داده، اظهار چنین نظریه‌ای را در مورد رضاشاه تهمت بیجایی می‌داند و می‌نویسد: (... اگر با دقت و تامل قضیه تحت مطالعه قرار گیرد معلوم خواهد شد که روش شاه فقید در لغو امتیاز داری به هیچ وجه با تبنی نبود و صرفاً برای این بود که منافع کشور به نحو بهتری تامین گردد و درآمد بیشتری عاید خزانه شود تا برنامه‌های عمرانی انجام گیرد... اگر احساسات شدید شاه و یاس او از قطع و وصل اختلاف با شرکت نفت توأم با بی‌اطلاعی و استبداد رای او نشده بود، احقاق حق ایران به طریق عاقلانه و دنیاسندی ممکن و میسر بود و هیچ لزومی نداشت که این استیفای حق منتهی به قراردادی شود که به گفته‌ی مخالفین آن ضرر و زیانش از امتیاز داری هم بیشتر باشد...<sup>(۵)</sup> سید حسن تقی‌زاده که خود در سمت وزیر دارایی یکی از عاقدین قرارداد ۱۹۳۳ بوده در جلسه ۱۳۸ دوره پانزدهم مجلس شورای ملی مورخ هفتم بهمن ۱۳۲۷ به طور مشروح به شرایط حاکم در مملکت در آن دوران پرداخته و نتیجه می‌گیرد: (... او رضاشاه ظاهراً از عاقبت کار اندیشه کرده و حاضر به عقب رفتن و پس گرفتن حکم فسخ امتیاز سابق هم به هیچ وجه نبود و شق ثالث هم وجود نداشت و کسی نمی‌داند که در صورت برگشتن طرفین به ژنو چه حکمی می‌شد و نتیجه چه بود... تنها بیم اشخاص نسبت به خودشان نبود بلکه اندیشه آنها نسبت به مملکت و عواقب نزاع به آن کیفیت بود...)

### پانویس‌ها:

- ۱- ۲ و ۳- بیداری شماره ۵۲۶ مورخ ۱۵ دی ۱۳۸۶ از مقاله: (آقای منوچهر متکی! وزیر محترم امور خارجه!... ملت ایران قراردادهای مرزی- آبی ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ درباری مازندران را فراموش نکرده است!؟!)
- ۲- به قلم عباس دیستانی (گلبانگ کرمانی) شاعر و نویسنده.
- ۳- ۴ و ۵- پنجاه سال نفت ایران، ص ۲۹۳.
- ۴- نگاه کنید به کتاب: مردی برای تمام فصول - اسدالله علم و سلطنت پهلوی، ص ۹۲ و روزنامه اعتماد ملی شماره ۸۶ مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۵ (از مقاله اسرار قتل رزم آرا).
- ۵- تاریخ معاصر ایران شماره ۴۰، ص ۳۶۱.
- ۶- همان، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.